سینٹرل لائبریری ہمدرد یونیورسٹی
JAMIA HAMDARD
M.S.S COLLECTION
قسم المخطوطات
ہمدرد نگر نئی دہلی

FUMIGATED

JAMIA HAMDARD
CENTRAL LIBRARY NEW DELHI
No. 306
Date 08.02.02

891.55138
K568

نخبة زاد السعدين

[illegible]

بتاریخ ۲۶ ... سنه [illegible]

[illegible]

مارکسی ... دز گفتگو ی
نقش علل در عیش اگر [illegible]
پس بنزد راه [illegible]
مع [illegible]

2/12

[illegible]

212

JAMIA HAMDARD ... NEW DELHI
No. 306
8/2/02

106/81

241

بسم الله الرحمن الرحیم

شکر گویم که بتوفیق خداوند جهان	بر سر نامه ز توحید نوشتم عنوان
نام این نامه والاثار العقد	کز بلندیش السعدین قران

توحید

حمد خدا و بند سرا کم نخست	تا شود این نامه بنامش درست
واجب اول بوجود قدم	نی بوجودی که بود از عدم
بیشتر از فکر خرد	بیشتر از فهم فراست
نور فزای بصر و دین	دیده کش آیه دل عبرت
دل متحیر که بداند ورا	روح درین گم که چه خواند ورا
فکرت صاحب خردان حاسر او	معترف عجز در ادراک او
قدرت زنده بود ار در دست	تا کند اندیشه درین راه تیز
آدمی اینجا بسخن راه جست	لیک سخن [illegible] رسا [illegible]

گفتنی

هر کس ازو آمده در گفتگوی معرفتش از همه پوشیده روی
رخش عقول در ره حسن اکمه شتم علت موالید در و بار دو کم
کس نبرد راه بحقیقت او ور برد الا که بتوفیق او
مرحله همه هستی ما نیستی است هستی ما نیست بر او کم کیست
هستی ما نقش حروف رنگی است وانهمه با غیرتی ما نگریست
نیست شناسنده هستی مگر آنکه شناسد ورا نیست عرضی کر
نیستی از هستی او نشکست هست بود نیست شود گر چه هست
ثابت مطلق بصفات احد زنده و باقی به بقای ابد
بود در اول کس ازو پیش نه ماند در آخر کس ازو بیش نه
حادثه را بار ازلش کار نه نقش فنا با ابدش یار نه
نعمت و حکمش نپذیرد زوال هم ز خلل خالی و هم از ضلال
کرده حرف و حدث او را سجود لازم او ممتنع آمد وجود
غیرت عزت ز قدرش دور سیر پاک ز امکان تغیر و غیر
شرح نه بر ملکش دست سپاه خوف نه و نقصان نبود بس کن حدود
فطرت هستی نه بمعیار حساب نیست بسبب عز علم بر فراحسب

[illegible]

[illegible]

نقش مصور کرد و آلت نکرد   بر فلکی طبع حوالت نکرد
جانی و چه جان النفس از تن بست   آینه صورت ز دو رنگی است
آنکه نگنجد بخیال و صور   چون بره پاک کند انجا گذر
پاک ز آلودگی آب و خاک   پاک تر از هر چه بگویند پاک
بی کس از روز ازل و نی از کس   روز ابد نیز ازل باز دو کس
دیدن حق گفت مجاز نهفت   شادی آنکس که بدید و نگفت
دیده ما دوخت ز مردم دروغ   تا همه از دیده نماید فروغ
چشم جهت بینش چو بردوخت   تا نکند جلوه جهت از دیدن دور
بسته جهان را بجهات و صفات   هم ز مکان فارغ و هم از جهات
نی همه جا و بهمه جا درون   در همه جا و ز همه جا برون
راستی او بدرستی که جوات   راستی و رستی انجم کند جات
راست روی برد زبی چاره   داد درستی بشکسته دلان
غم زده کان بطرب دلگشای   گم شده کان بکرم رهنمای
مونس هر دل که فراغت نیست   محرم هر شب که چراغش نیست
هر چه نه در حفظ امان او   هر چه بجز روی نه که فرمان او
روزی هر کس بر سر زدی   منت روزی نه نهد بر کسی

داد بلی

بنبد